

جوانان حکمتیست ۹۷

۱۲۸۵ - ۲۱ تیر ۱۳۸۵

سه شنبه ها منتشر می شود!

foadsjk@gmail.com سردبیر: فواد عبداللهی

بخشی از کارگران شرکت واحد به عدم بازگشت به کارشان اعتراض کردند!



روز یکشنبه ۱۸ تیرماه تعدادی از کارگران اخراجی شرکت واحد در مقابل اداره کل کار استان تهران تجمع کرده و به اخراج و عدم بازگشت به کار خود اعتراض کردند. کارگران خواهان بازگشت فوری بر سر کار و پرداخت حقوق این دوره که عملاً از کار اخراج بوده اند هستند. کارگران شرکت واحد قبلاً بارها به اخراج خود اعتراض کرده و دست اندرکاران جمهوری اسلامی را در جریان قرار داده و به عدم جوابگویی مدیریت شرکت واحد شکایت کرده اند. طبق سخنان سعید ترابیان قرار بر این بوده است که روز یکشنبه به خواست آنان جواب دهند، در صورتی که امروز یکشنبه نه تنها جوابی نگرفتند و حتی کسی از مسئولین در محل اداره کل کار استان نیست.

این بلکه ممانعت از وخیمتر شدن اوضاع در گرو نقش تاریخی مراکز بزرگ کارگری، آنجا که کارگران قدرتمند و میتوانند سرمایه دار و دولتشان را به زانو در آورند. امروز جای کارگران مراکز بزرگ، جای کارگران نفت و پتروشیمی و ماشین سازی در تحرکات کارگری غایب است. باید متحد شد و یکپارچه در مقابل تعرض موجود به جنبش کارگری ایستاد. کلید حل مشکل در دست این مراکز و نقشی است که کارگران سوسیالیست و رهبران کارگری در به میدان آوردن این صف بر دوش خواهند گرفت.

هر روز در گوشه و کنار این مملکت دهها مورد از اعتراضات کارگری علیه فقر، بیکاری، اخراج و حقوق معوقه صورت میگیرد. ناراضیاتی در میان کارگران و تنفر از سرمایه داران و دولت اسلامی حامی آنها وسیع است. با تمام اینها هنوز از تغییر در وضع فلاکت بار زندگی کارگران خبری نیست. هنوز جنبش کارگری از فشاری جدی و یکپارچه برای پرداخت حقوق معوقه کارگران عاجز است. هنوز رهبران کارگری را تهدید و زندان و شکنجه میکند.

اینها و دهها مشکل دامنگیر طبقه کارگر جز با اعتراضی وسیع و اتحادی یکپارچه قابل حل نیست. هیچ راهی دیگر در مقابل ما کارگران جز اتحاد و به میدان آوردن نیروی خود برای تقابل با گرسنگی و بیکاری و فقر نیست. اعتراضات پراکنده کارگران در گوشه و کنار هر چند ارزشمند و لازم هستند، اما جواب توحش و بیرحمی جامعه سرمایه داری و تعرض رژیم اسلامی هار مدافع آنان نیست.

این در شرایطی است که هنوز منصور اسانلو دبیر سندیکا در زندان است و مقامات جمهوری اسلامی او را به جرم رهبری اعتراضات این مرکز کارگری، اسیر نگه داشته اند. امروز جدا از کارگران شرکت واحد بقیه چند

گنجی، پدر نیکخواه همه طبقات!



جمال کمانگر

دفاع از زندانیان سیاسی و تلاش برای برجسته کردن خواست آزادی بی قید و شرط آنها توسط اکثر جریانها و اشخاصی که برای این امر تلاش میکنند در انتظار عمومی یک اتفاق مثبت است. زندانی سیاسی در ایران و کشورهای استبدادی میتوان گفت بی دفاع ترین و در عین حال بی حقوق ترین انسانهایی هستند که در یک نظام ظالمانه گرفتار آمده اند. پس برای هرکس و هر نهادی که قدمی در دفاع از این زندانیان بر دارد باید مثبت و قابل حمایت باشد! پس چرا باید از فراخوان گنجی حمایت نکرد؟ اما واقعیت چیز دیگری را نشان میدهد. فراخوان اکبر گنجی به اعتصاب غذا در سطح جهانی قابل تامل است نه به این دلیل که خیلی از طرف میدیا در مورد آن صحبت میشود و یا گویا این فراخوان میتواند باعث آزادی زندانیان سیاسی شود. این نوع دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی نه تنها متمر ثمر نخواهد بود بلکه شیوه است که اعتراض متشکل و سازمان یافته در مقیاس جامعه را زیر سؤال میبرد. اعتراضی که خارج از الیت سیاسی و روشنفکری باشد توده های وسیعی را با خود همراه کند و باعث عقب راندن رژیم شود. در پس این فراخوان اما بخشی از اپوزسیون رژیم دنبال پیدا کردن هویتی است که با شکست دو خرداد آنها را دوباره به تکاپو انداخته است که برای مدتی هرچند کوتاه به صحنه گردان سیاست ←

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۱۹ تیر ماه ۱۳۸۶

درسهای بدیهی

برلین

منصور حکمت ص ۳

آزادی عابد توانچه

و یاشار قاجار

اطلاعیه کمیته تشکیلات که کشور ص؛

زنده باد آزادی! زنده باد برابری!

گنجی گرسنگی می کشد که چه؟



عباس رضایی

ندارد، تا خواهان این شود. دعوت گنجی به اعتصاب غذا برای آزادی زندانیان سیاسی یک پاسیویسم است. دعوت به آرامش، بعد از اعتراضات گسترده در دانشگاه ها، اعتصاب کارگران شرکت واحد و اعتراض برابری طلبانه ۲۲ خرداد است. گنجی در اول راهی است که سالها پیش رضا پهلوی در آن راه قدم نهاده است. نافرمانی مدنی گنجی و رضا پهلوی هر دو از یک خط ناشی می شوند. چیزی را که مردم نداشته باشند می توان از آنها دریغ کرد، اما هر چه را که این مردم به دست آورده اند دیگر نمی شود از آنها گرفت. نمی شود دانشجوی را که ۱۸ تیر و اعتراضات اخیر و درگیری هر روزه با بسیج را تجربه کرده است به زیر چتر نافرمانی مدنی برد.

گنجی و دوستانش می خواهند گرسنگی بکشند که چه؟ که جمهوری اسلامی یا خانم "رایس" دلش برای آنها بسوزد و برای آزادی زندانیان سیاسی اقدامی کنند؟ می خواهند گرسنگی بکشند که سازمان های مترقی بگویند بابا اینها می میرند آگه کاری نکنیم؟ میخواهند بگویند که زندگی خودشان زیاد ارزش ندارد و می توانند خود را از بین ببرند؟ نه این کل ماجرا نیست اعتصاب غذا برای گنجی مفهوم خاصی دارد، او با اعتصاب غذای خود در زندان قهرمان جناح راست اپوزسیون رژیم شد. او با اعتصاب غذای خود قهرمان بوش، اکثریتی ها، توده ای ها و اصلاح طلبان از حکومت رانده شده اکنون در اپوزسیون شد. گنجی شاید طرفدار آزادی زندانیان هم خط خودش باشد. اما طرفدار از بین بردن کل واژه زندانی سیاسی نیست، او اصلا متعلق به این جنبش نیست و اعتقادی به آزادی بدون قید و شرط

واژگون کردن نظام ظالمانه حاکم را خشونت قلم داد میکنند. علنا میگویند: "ضد انقلاب هستند" گنجی این را پنهان نمیکند و میخواهد که مردم گذشته دور او یعنی دهه اول انقلاب را "مردم بیخشنود و فراموش کنند." غافل از اینکه یکی از تاریکترین دوران استقرار نظام اسلامی است که گنجی تکامل یافته جرات پرداختن به آن دوران را ندارد چون خود بخشی از آن تاریخ و یکی از کاراکترهای آن تاریخ است. قبل از هر چیز باید یک فصل مهم از مانیفستش را به این دوران اختصاص دهد که مشغول چکاری بود و در کدام ارگان رژیم به شکار مردم آزادیخواه و کمونیستها مشغول بود. هنوز قربانیان آن دوران زنده هستند و میتوانند شهادت دهند که بر آنها چه گذشته است!

کی طرف هستند و حتی با آن تعداد "معدود" هم میتوانند پته اینها را روی آب بریزند! پروژه آبرو خریدن برای رژیم در جریان کنفرانس برلین را با حضور "معدود" خود به افتضاحی علیه رژیم و دولت آلمان تبدیل کردند و ضربه کاری به توهم اصلاح رژیم زدند. علی کشتگر حق دارد از این "شمار معدود" بترسد چون اینها هیچ منفعتی در ورای جست و خیز های پاسدار ژورنالیستها ندارند. اگر امثال کشتگر از افشای کنفرانس برلین هنوز بخود میببچند این را بدانند که ما این پروژه جدید را نیز به حاشیه خواهیم راند. اینجا دیگر جدال بین آلترناتیو های بعد از جمهوری اسلامی است خود گنجی و طرفدارنش به خوبی میدانند که وقتی میگویند: "خشونت نه"، منظور چه خشونتی است. اینها انقلاب مردم برای

هر دوره با ظهور یک ناجی از جنبش ملی - اسلامی به کف چرانی و بی ارزش کردن کار انسانهای آزادیخواه و تمام کسانی که برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی تلاش میکنند قلم فرسایی کرده است. علی کشتگر مخالفین پروژه گنجی را به باد انتقاد میگیرد که گویا "هنوز در آرزوی آوردن نظام مکتبی خویش اند" و "چهره گنجی (به زعم این پادوی جنبش ملی - اسلامی) به حاشیه رفتن آنان را شتاب میبخشد". انگار علی کشتگر و گنجی قرار است یک نظام بی شکل و بدون زیربنای اقتصادی و روبنای سیاسی برای مردم به ارمان بیاورند. در بهترین حالت مانیفست گنجی که باعث شده امثال علی کشتگر و جمهوریخواهان متفرقه زیر علم آن سینه بزنند، کتیف تر از ریگانیسم و تاپریسم از لحاظ اقتصادی و سیاسی است. آیا این مکتبی نیست؟! قطعا در قاموس اینها اگر طرف چپ باشد و در صدد بنیاد نهادن یک دنیای آزاد و برابر باشد و هدف خود را لغو کار مزدی و مالکیت خصوصی قرار دهد مکتبی است اما اگر طرفدار لجام گسیخته بازار آزاد و تعرض به معیشت کارگر و زحمتکش در جامعه بود این "مکتبی" نیست!!!

طیف جمهوریخواهانی که از نبودن رهبری رنج میبرند گنجی را بعنوان ناجی خود میبندارند این البته مبارکشان باشد کسی به این حسادت نمیورزد!! علی کشتگر هنوز از کمونیستها و انسانهای آزادیخواه بدون نام بردن از آنها میترسد و این ترس و نگرانی را پنهان نمی کند میگوید: "استقبال وسیع ایرانیان از گنجی در خارج از کشور نشانه روشن این حقیقت است که این نگرش در حال افول است. با این همه نباید آنرا دست کم گرفت چرا تخریب و آلوده سازی فضا برخلاف ساختن و سالم سازی با شماری معدود نیز امکان پذیر است افتضاحی که چند نفر در جریان برگزاری کنفرانس برلین به بار آوردند را نمی توان به آسانی از یاد برد". اینها درست فهمیدند که با

در ایران تبدیل شوند. (رجوع کنید به "درسهای بدهی برلین" نوشته منصور حکمت که در این شماره نشریه آمده است.) در پس این فراخوان اما بخشی از اپوزسیون رژیم دنبال پیدا کردن هویتی است که با شکست دو خرداد آنها را دوباره به تکاپو انداخته است که برای مدتی هرچند کوتاه به صحنه گردان سیاست در ایران تبدیل شوند. جریاناتی مانند توده ای و اکثریتی ها نمونه بارز این وامانده های سیاسی در ایران هستند که هر روز با عروج یک مهره از داخل رژیم به تکاپو می افتند! یک دوره برای رفسنجانی و ۸ سال هم زیر علم خاتمی سینه زدند. اما اینبار خیلی چشم گیرتر است! کسی مثل گنجی که خود زندانی بوده و از دست رژیم دچار اذیت و آزار شده است. جمهوریخواه دو آتشه است. پس میتواند رسالت این بی سر و دمی رهبری و پراکندگی این طیف را به دست بگیرد حتی اگر گنجی خود اینرا نخواهد اما این جماعت آنرا پنهان نمیکنند که "گنجی گزینه ای است که میتواند به دلایل مختلف امروزه به یکی از پرچمداران برجسته و به یک حلقه پیوند بین گرایش های مختلف جمهوریخواه تبدیل شود".* این بخشی از سخنان علی کشتگر است که فلسفه این هیاهوی اعتصاب غذای گنجی را بر ملاء میکند. گنجی با انتخاب ۳ نفر از زندانیان سیاسی از طیفهای مختلف مانند اسانلو، موسوی خوئینی و جهاننگلو انگار میخواهد مثل لوئی بناپارت "همه او را پدر نیکخواه همه طبقات جامعه بدانند ولی هر چیزی که او به یکی از طبقات میدهد، ناگزیر باید از طبقه ای دیگر بگیرد" (مارکس ۱۸برومر) این سخن مارکس شاید بهترین تعبیری باشد که از حرکت اخیر گنجی در مورد دستچین کردن زندانیان سیاسی کرد. اما بر گردیم به سخنان علی کشتگر که با آب و تاب آنچهانی که در دفاع از خاتمی و علیه سرنگونی طلبان در این سالها رجز خوانده است و در

درسهای بدیهی برلین



منصور حکمت

بازاریابی بین المللی برای اسلام و رژیم اسلامی را نقش بر آب کردند .

با اولین پرخاشهای راست به شرکت کنندگان کنفرانس برلین، حتی قبل احضار کسی به "دادگاه"، برگزار کنندگان و شرکت کنندگان، از نیرومند و بنیاد هاینریش بل تا سحابی و رئیس دانا و جلالی پور، فلسفه تشکیل کنفرانس را عیان کردند. این پروژه ای در خدمت عادی سازی و گسترش روابط غرب با ایران بود. گفتند این پیشنهاد دولت آلمان بود . میخواستند برای سفر قریب الوقوع خاتمی به آلمان در افکار عمومی زمینه سازی کنند، میخواستند اپوزیسیون را تست کنند، ساکت کنند، قرار بود چهره قابل هضمی از رژیم اسلامی بود به بار بنشیند. نوبت گسترش معاملات بانکی و بده بستان پسته و

نتایج محاکمات نمایشی پرونده کنفرانس برلین و احکام حبس و تبعید طویل المدتی که بر سر عده ای از ملایم ترین منتقدین حکومت اسلامی نازل کردند، یک چیز را ثابت میکند و آن حقانیت سیاسی آن آزادیخواهان و انقلابیونی است که سالن کنفرانس برلین را با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی به لوزه درآوردند و طرح آلمانی-دوخردادی

اسلحه رسیده بود. گفتند وزارت اطلاعات و مقامات حکومتی کاملا در جریان این کنفرانس بوده اند، گفتند خودشان اجازه داده اند و کار را تسهیل کرده اند. گفتند برای خدمت به نظام اسلامی به کنفرانس رفته بوده اند و گفتند این خدمت را به شایستگی انجام داده اند .

دوم خردادی ها در کنفرانس برلین قرار بود تصویری از یک ایران دیگر و یک جمهوری اسلامی دیگر بدهند که باید در برابر مخالفان نظام مورد دفاع و پشتیبانی غرب قرار بگیرد. یک جمهوری اسلامی تماما "لبخند" و "چهچه پرندگان"، جایی که آخوندهای بی آزار با چهره های نورانی و با عباهای نازک حریر دست در دست هم، سبکبال در چمنزارها دنبال شاپرکها میدوند و کلکسیون تمبر جمع میکنند و اینترنت یاد میگیرند. جایی که پاسدارها دستهای خونی شان را شسته اند و دیگر برای فستیوال ها فیلم میسازند و فلسفه میخوانند،

جایی که زنان، اگرچه هنوز بخاطر اطلاعات و مقامات حکومتی کاملا در جریان این کنفرانس بوده اند، با اجازه شوهر از بام تا شام فمینیسم و دوجرخه سواری میکنند. ایرانی "مدنی" و سرشار از "تسامح و تساهل" و "وجاهت قانونی" قرار بود بگویند سپاهیان سلحشور اصلاحات اسلامی قوه مجریه را دارند و اکنون در یک قدمی فتح قلعه مقننه اند، و این دیگر همه چیز را فیصله میدهد. اینها به برلین رفته بودند تا لبخند خانمی و اجازه نشر مجلات پاسدارهای سابق را بعنوان گشایش سیاسی و آزادی بیان و جامعه مدنی در اروپا بفروشند، رفته بودند مضحکه مجلس اسلامی را یک پارلمان قانونی قلمداد کنند، رفته بودند سلاخی مخالفان حکومت را به گردن باند ها و محافل متفرقه بیاندازند و از جمهوری اسلامی ایران و رهبر و رئیس جمهور و مجلس و مقننه و قضائیه و کابینه و وزارت اطلاعات و حقوق بگیران نظام شان رفع مسئولیت کنند. ←

شود، که به غلط فکر می کنند که چون امسال گنجی قبلا در حکومت بوده اند، توانسته اند به حکومت پشت کنند، پس این مهره های قدیمی و خیانت کار جمهوری اسلامی می توانند کاتالیزور تغییر رژیم بدون انقلاب مردمی باشند. اما ما بارها دیده ایم که امسال گنجی، سروش، نهضت آزادی و... زمانی می توانند نقش بازی کنند که حکومت زیر ضرب مستقیم مردم باشد و همیشه در این شرایط نقش آنها نه در تغییر دادن حکومت، بلکه با بکار بردن روشهای به اصطلاح متمدنانه و دعوت از مردم به آرامش و اخیرا به نافرمانی مدنی، اعتراض های رو به گسترش مردم را خواسته یا ناخواسته آرام کنند و برای جمهوری اسلامی مدتی دیگر عمر بخرند.



کسانی هم در میان آنها پیدا نمی شوند که زندانی دورانی باشند، که آقای گنجی خود بخشی از جمهوری اسلامی بود و خود گنجی را در ردیف متهمان قرار دهند؟ بی گمان این اتفاق خواهد افتاد.

اعتصاب غذای گنجی را میدیای غربی رو به ایران، در بوق کرده است. بی بی سی و رادیو امریکا دارند تلاش خود را می کنند که شاید از گنجی خمینی دیگری بسازند. غافل از اینکه تاریخ ۵۷ را دیگر نمی شود تکرار کرد. چرا که اکنون چپ در جامعه آن قدر هوشیار شده است که عکس گنجی را در ماه نبیند.

اما آیا برای شما سوال نشده است که چرا این مسئله گنجی این همه برای میدیای غربی مهم است. کسانی که تا دیروز اسم گنجی را نمی دانستند، اکنون مروج و حامی او شده اند؟ این برخورد رسانه های غربی از برآورد غلط سیاست مداران غرب ناشی می

نمی شود زنانی را که در هر مسابقه فوتبال استادیوم آزادی را به لرزه در آوردند، زنانی را که در ۲۲ خرداد جمهوری اسلامی را شوکه کردند، به زیر چتر نا فرمانی مدنی برد. نمی شود کارگری را که دریافته است اعتصابش کمر حکومت را شکسته است، دعوت به اعتصاب غذا کرد.

اعتصاب غذای گنجی و دوستانش متعلق به طبقه ای دیگر از جامعه است. متعلق به کسانی است که فقط در این نمایش های فرمالیته فهمیده اند گرسنگی یعنی چه. متعلق به کسانی است که یا قبلا حکومت می کردند و یا شریک در حکومت بودند و اکنون آنها را بیرون کرده اند و ناچار اپوزیسیون شده اند. اعتصاب غذای گنجی و طرفدارانش متعلق به جنبش ما نیست. ای کاش گنجی هم برای آزادی زندانیان سیاسی کاری می کرد که ما هم برایش هورا بکشیم. اما آیا اگر همه زندانیان سیاسی از زندان آزاد شوند

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

میگوید، اگر کسی قبلا جایی بر سر و سیاه کردند. این واقعیات ایران چیزی ایستادگی کرده بود، افشاری و اسلامی خامنه ای و خاتمی و سحابی امروز در زندان نبودند . رفسنجانی است .

حتی مقامات آلمانی و دوستان محکومین محکمه نمایشی برلین شوک زده ایرانی شان خوب میدانند باید فوراً آزاد بشوند. برای ما این که تروریسم دولتی و محاکمات صحرایی و قصاص اسلامی و اعدام و سرنگونی رژیم کثیف اسلامی و رهایی شکنجه در ایران بیست سال است که حتی یک روز قطع نشده. خود پرونده برلین را از جمله برای ماستمالی میگیرد. آنها که آنروز در کنفرانس پرونده یک زنجیره قتل دولتی سر هم کردند. در همین فاصله محکمه برلین، خود را در راس تحولات سیاسی تاریخساز ایران پیدا میکنند .

۳۰ دی ۱۳۷۹ - ۱۹ ژانویه ۲۰۰۱

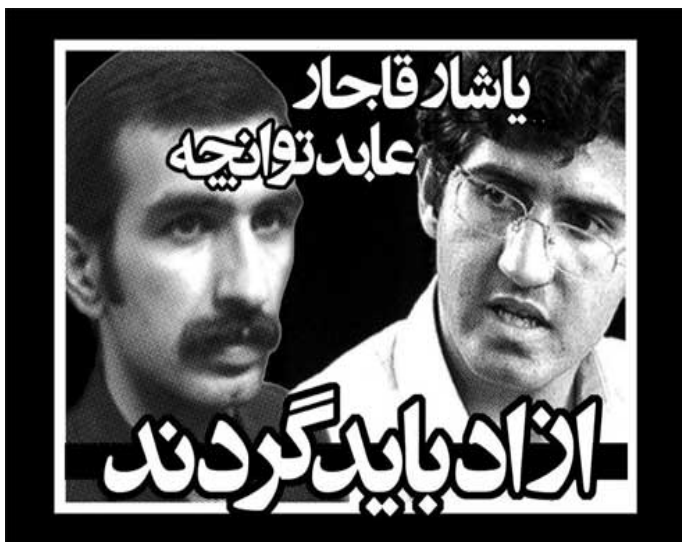
چند صد نفر را بجرم جشن گرفتن سال نوی میلادی گرفتند و شلاق زدند

آزادی عابد توانچه و

یاشار قاجار

کمیته تشکیلات کل کشور حزب حکمتیست

طبق خبر رسیده زندانیان سیاسی، یاشار قاجار و عابد توانچه امروز از زندان آزاد شده اند. آزادی عابد توانچه و یاشار قاجار به دنبال صدور وثیقه ۵۰ میلیون تومانی برای هریک بوده است. با دستگیری این دو فعال سیاسی موجی از اعتراض در سطح جهانی به دستگیری آنها شکل گرفت و صدها اعتراضیه به رژیم اسلامی ارسال گردید. دانشجویان بسیاری از مراکز تحصیلی به دستگیری رفقایشان به اشکال مختلف اعتراض کرده و سازمان ها و احزاب و شخصیت های متعددی خواهان آزادی فوری آنها شده بودند. یاشار قاجار و عابد توانچه مورد استقبال گرم هم زمان و دوستان و خانواده خود قرار گرفته اند.



وزارتخانه های آقای رئیس جمهور بیخبر بوده اند. مگر صدها نفر در همان کنفرانس فریاد زدند که آزادی تنها با برچیدن این نظام ممکن است، که دوم خرداد بال دیگر همین حکومت است، که حتی پالان این حکومت هم عوض شدنی نیست .

احکام محکمه اسلامی پرونده برلین ربطی به شرکت و اظهار نظر این افراد در آن کنفرانس ندارد. (بعضی مانند صدر و رستمخانی اصلا کاری در این کنفرانس نداشتند). این احکام ربطی به اعتراض مخالفان حکومت در سالن کنفرانس برلین و عکس العمل این سخنرانان در قبال آن وقایع ندارد. نوارهای ویدئویی کنفرانس برلین گواه این است که اغلب متهمین جانانه از حکومت اسلامی شان در ایران دفاع کردند. نه فقط این، بلکه کسانی نظیر سحابی، رئیس دانا، جلالی پور و اشکوری، و برخی دیگر، چه قبل از تشکیل پرونده، در جراید و سخنرانی ها و چه در دفاعیات خود، باز آزادیخواهان و انقلابیون سرنگونی طلب و حزب کمونیست کارگری و رهبرانش را آماج شدید ترین حملات و ترور شخصیت قرار دادند، کوچکترین ابایی از این نداشتند که ما را "عامل جانب" بخوانند و عملاً فتوای اعدامان را طلب کنند. اساساً اگر کنفرانس برلین چیزی را نشان جناح راست داد، وفاداری دوم خردادی ها به نظام بود .

اما نتوانستند. تلاش کردند، اما نتوانستند. برعکس، کنفرانس برلین به صحنه یک اعتراض و افشاکاری عظیم علیه کل موجودیت رژیم اسلامی و دولت آلمان و "پوزبسیون" مرتجع موثلف رژیم بدل شد. بازماندگان نسل کشتار شده، آزادیخواهان و مقدم بر همه کمونیستها این خیمه شب بازی را برچیدند. حقایق حاکمیت ارتجاع اسلامی و استبداد خونین در ایران را جلوی چشم همه گرفتند. خواست اکثریت عظیم مردم ایران، یعنی سرنگونی حکومت اسلامی، را فریاد کردند. پروژه تبلیغی دهها میلیون مارکی دولتی ایران و آلمان را خنثی کردند .

مقامات آلمان و بنیاد هایبیش بل و بهمن نیرومند و شرکاء، میگویند از احکام محکمه اسلامی "شوکه" شده اند! اما مگر این همان حقیقتی نبود که میخواستند به ضرب پلیس آلمان جلوی بیانش را بگیرند. این حقیقت که در رژیم اسلامی از آزادی بیان و اندیشه خبری نیست، که آدمها را بجرم فکر کردن میکشند و بجرم جشن گرفتن میزنند و سیاه میکنند. مگر از اعدامها و شکنجه های این بیست سال، از سنگسارها، از قتل های دزدکی جوخه های مرگ آقای رهبر و

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!